



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ اردیبهشت ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسأله ۱۴- تکمله: راههای دیگر جلوگیری از بارداری- (ب) راههایی که موجب عقم می شوند-

بررسی ادله حرمت- بررسی دلیل دوم

جلسه: ۱۰۲

سال اول

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله‌ای است که برخی بر حرمت عقیم سازی اقامه کرده‌اند. دلیل اول مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که این دلیل اطلاق ندارد و نمی‌تواند مطلقاً عقیم سازی را حرام کند. البته اگر یک غرض عقلایی قابل قبولی در کار نباشد و ضرری که ایجاد می‌کند یک ضرر مهم و بسیار معتدبه باشد، در این صورت می‌توانیم حکم به حرمت کنیم. دلیل دوم هم استناد به آیه ۱۱۹ سوره نساء بود. محصل استدلال به این آیه آن شد که عقیم سازی یا به تعبیر دیگر وازکتومی و توبکتومی از مصادیق واضح تغییر خلقت الهی است و تغییر خلقت الهی به عنوان اینکه از مصادیق اضلال و گمراه کردن شیطان می‌باشد، حرام است؛ بنابراین این کار حرام است.

#### بررسی دلیل دوم

باید ببینیم آیا این استدلال می‌تواند مدعای مستدل را ثابت کند یا نه. برای اینکه این مسأله واضح شود، خوب است آیه ۱۱۹ سوره نساء را به نحو کامل مرور کنیم تا معلوم شود که معنای این آیه چیست. آیه این است: «وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْئِيْنَهُمْ فَلْيَغِيْرَنَّ خَلْقَ اللّٰهِ وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا نَّ مُّبِيْنًا». شیطان در مقابل خداوند می‌گوید من سخت و به شدت اینها را گمراه می‌کنم؛ (این از همان عهدهایی است که شیطان برای گمراه کردن انسان بعد از اخراج از صف ملائکه و مقامی که نزد خداوند داشت، این عهد و پیمان را بسته و تهدید کرده که من اینها را سخت گمراه می‌کنم) و به آرزوهای باطل و دور و دراز گرفتار می‌کنم و به آنها دستور می‌دهم که گوش حیوانات را بشکافند یا بپزند. امر می‌کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند. بعد خداوند پس از نقل این تهدید شیطان، می‌فرماید: کسی که شیطان را ولی و سرپرست و دوست خود قرار دهد، ولی و سرپرستی غیر از خدا اختیار کرده و یک خسران و ضرر آشکاری متوجه او خواهد شد.

طبق این آیه، شیطان تهدید کرده که من اینها را گمراه می‌کنم و به آرزوهای دور و دراز مبتلا می‌کنم. بعد می‌گوید: من دستور می‌دهم که گوش حیوانات را بشکافند و بپزند و این عمدتاً برای این بود که در آن زمان یک رسمی در جاهلیت بود که بت پرستان گوش برخی از شتران ماده را می‌شکافتند که به آنها بحیره می‌گفتند؛ در واقع به این وسیله آنها را علامت گذاری می‌کردند. وقتی این شتران را علامت گذاری می‌کردند، گوشت آن شتر نزد آنها حرام می‌شد و به عنوان مرکب از آن استفاده نمی‌کردند؛ حتی از شیر این شتران هم بهره برداری نمی‌کردند. یعنی کأن همه منافی که از قبل این حیوان -

یعنی گوشت و شیر و سواری - قابل تصور بود، با این علامت‌گذاری آنها را بر خودشان تحریم می‌کردند. قصد آنها این بود که با این کار نزد بت‌ها تقرب بجویند و خودشان را به بت‌ها نزدیک کنند. این کآن عبادتی برای آنها قلمداد می‌شد. وقتی شیطان چنین تهدیدی می‌کند، یعنی می‌خواهد بگوید که من اینها را گرفتار بت پرستی، بدعت، خروج از مسیر فطرت و در یک کلمه دوری از بندگی تو و عبادت تو می‌کنم. شیطان تهدید می‌کند که من انسان‌ها را در این مسیر قرار می‌دهم.

مفسرین در ذیل این آیه، روایاتی را نقل کرده‌اند که براساس آن در مورد تغییر خلق خدا احتمالات متعددی قابل تصویر است. مبنای استدلال این بود که تغییر خلقت و دستکاری در آفرینش از مصادیق واضح اضلال شیطان است؛ هرگونه دستکاری در خلقت را گمراهی شیطان می‌دانند؛ این پایه استدلال است. حالا باید ببینیم منظور از تغییر چیست. مستدل به خصوص به کلام برخی از مفسرین استناد کرده که اینها اخته کردن را - یعنی از بین بردن قابلیت باروری و مردانگی - به عنوان یک مصداق برای تغییر خلقت الهی ذکر کرده‌اند و بعد نتیجه گرفته‌اند که عقیم سازی هم مثل همان اخته کردن است؛ لذا همان طور که طبق این آیه اخته کردن حرام است، پس عقیم سازی هم حرام است. اما برخی روایات که در ذیل این آیه وارد شده، یک معنای دیگری را برای تغییر خلقت ذکر کرده است.

از مجموع کلمات مفسرین و روایاتی که مفسرین عامه و مفسرین خاصه ذیل این آیه بیان کرده‌اند، استفاده می‌شود که اینجا چند احتمال وجود دارد.

احتمال اول: یک احتمال همین است که تغییر خلق الهی یعنی تغییر در دستگاه آفرینش و دستکاری در چیزهایی که در این عالم وجود دارد.

احتمال دوم: احتمال دیگر همان است که مرحوم طبرسی در مجمع البیان با استفاده از روایتی در ذیل این آیه ذکر کرده که امام صادق (ع) فرمود تغییر خلق خدا به معنای تغییر دین خداست. یعنی اگر حلال الهی حرام شود، حرام الهی حلال شود، این خواسته شیطان است. وقتی شیطان می‌گوید «وَلَا مُرْتَبَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، من به آنها امر می‌کنم و آنها خلق خدا را تغییر می‌دهند، یعنی دین خدا را تغییر می‌دهند؛ حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام می‌کنند.

و الشاهد علی ذلک آیه ۳۰ سوره روم: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»، فطرتی که انسان بر اساس آن خلق شده، تبدیل و تغییر در این خلق نیست. این فطرت که تمایل به خداوند و یکتاپرستی دارد، از آن تعبیر به خلق الله شده است. اگر شیطان می‌گوید من این خلق الله را دستور می‌دهم که تغییر دهند، یعنی فطرت‌شان را عوض کنند؛ یعنی از یکتاپرستی روی گردان شوند و از دین‌گریزان شوند؛ یعنی حلال الهی را حرام و حرام خدا را حلال کنند.<sup>۱</sup>

این احتمال در کلمات برخی از مفسرین مثل مرحوم علامه طباطبایی هم تقریباً بیان شده است. شاید مستدل تنها به یک بخش از کلام علامه استناد کرده که ایشان این آیه را بر مثله کردن و اخته کردن منطبق کرده است؛ ولی مجموع کلام علامه را که ملاحظه می‌کنیم، نظر مرحوم علامه در واقع در این بخش این است که بله، آنها حیوان حلال گوشت را تحریم می‌کردند. شتر یک حیوان حلال گوشت بود و اینها به عنوان اینکه این را تقدیم بت‌ها کنند، آنها را تحریم می‌کردند و اینها را برای بت‌ها و بت‌خانه‌ها نذر می‌کردند. در واقع کار آنها تحریم گوشت یک حیوان حلال گوشت بود. این تغییری که

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۳.

شیطان در خلق الله می دهد ناظر به همین آیه قبلی است. آنها حیوان حلال گوشت را حرام می کردند و بعد می گوید من امر می کنم به اینکه خلق الله را تغییر دهند؛ یعنی بدعت ایجاد کنند و در دین خدا و احکام خدا تغییر ایجاد کنند. البته مرحوم علامه در ادامه می فرماید یا مثلاً مردانی که توانایی ازدواج دارند اخته کنند؛ یا مثلاً مبادرت به مُثله کردن کنند یا بریدن اعضا را معمول و متعارف کنند، یا مردان با یکدیگر لواط نمایند و زنان مُساحقه کنند. بعد ایشان می فرماید اینها همه خروج از حکم فطرت و ترک دین حنیف است؛ یعنی برگزیدن یک روش و عمل کردن به احکامی که غیر از شریعت الهی است، یعنی مجموع این امور را به عنوان خروج از فطرت و احکام شریعت معرفی کرده است. یعنی کأن شیطان می خواهد به خدا بگوید که من در مقابل تو تمام توانم را به کار می برم تا این مردم به مسیری غیر از مسیری که تو معین کردی بروند. آنها را به کارهایی وادار می کنم که برخلاف فطرت و شریعت است.

تنها چیزی که در کلام علامه طباطبایی آمده، مثالی است که ایشان ذکر کرده و الا از این کلام علامه حصر فهمیده نمی شود. لذا بیان ایشان هم در چهارچوب همین مطلبی است که مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است. تنها یک مثال ایشان آورده و آن اینکه مردانی که توانایی ازدواج دارند را اخته کنند؛ این به عنوان یک عملی که براساس اضلال شیطان صورت گرفته معرفی شده و در ردیف سایر محرمات قرار گرفته است.

اما اخته کردن با عقیم سازی متفاوت است؛ اخته کردن یعنی از بین بردن کامل صفات مردانگی؛ یعنی مثلاً یک مرد به طور کلی صفات مردانگی او از بین برود و فرضاً به یک زن یا موجود خنثی تبدیل شود. البته همین جا اشاره کنم که این تغییر جنسیت که الان محل بحث است و زنان یا مردانی مبادرت به این کار می کنند و بعضی از آقایان هم فتوا به جواز آن داده اند، این به نحو مطلق نیست. برخی از مردان و زنان به واسطه بعضی نشانه های باطنی و ظاهری و تمایلات خاص درونی، مثلاً صفات مردانگی آنها یا زنانگی آنها بر آن جنبه دیگر غلبه دارد، هر چند ممکن است ظاهر شخص یک ظاهر زنانه و مردانه و برخلاف آن نشانه های غیر آشکار و برخلاف تمایلات درونی آنها باشد. ولی اینکه مردی که هیچ نشانه ای از جنس دیگر نداشته باشد بخواهد به طور کلی صفات خصوصی او از بین برود، این به عنوان یک مصداقی از تغییر خلق الله معرفی شده است و این غیر از عقیم سازی است. ما گفتیم در عقیم سازی این اتفاق نمی افتد؛ یعنی صفات مردانگی از بین نمی رود؛ توانایی نکاح از بین نمی رود. توانایی تولید مثل غیر از توانایی نکاح است؛ درست است که از لوازم نکاح، تولید مثل است ولی اینها دو عنوان هستند. توانایی ازدواج یک امر است و توانایی تولید مثل یک امر دیگر است. اگر فرضاً مردی توانایی نکاح و ازدواج و انجام وظایف زناشویی دارد اما توانایی تولید مثل ندارد، این را می گویند توانایی نکاح ندارد؟ این همه افراد عقیم هستند اما در عین حال ازدواج کرده اند و توانایی انجام وظایف خاص خودشان را دارند.

بنابراین مثالی که به عنوان اخته کردن در کلمات مرحوم علامه ذکر شده، اولاً ایشان این امر را منحصر در این نکرده و بلکه این را در راستای همان تغییر احکام و بدعت در دین و سوق دادن به سوی شرک و بت پرستی و عدم بندگی خدا ذکر کرده است. ثانیاً موردی که ایشان به عنوان مثال ذکر کرده، این با موضوع بحث ما کاملاً متفاوت است. به شرح ایضاً آنچه که در تفسیر بیضاوی وارد شده و به عنوان شاهد در اینجا مورد استناد قرار گرفته است.

به غیر از صاحب مجمع البیان، مرحوم شیخ طوسی هم روایتی را به همین مضمون در ذیل این آیه از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل کرده و اتفاقاً این روایت را در مقابل مفسرین اهل سنت که تغییر خلق را به معنای اخته کردن گرفته‌اند قرار داده است؛ یعنی این را به عنوان یک معنایی مقابل آن معنا ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

پس در بین مفسرین شیعه نوعاً تغییر خلق الله را به معنای تغییر احکام و تبدیل فطرت الهی انسان به افکار و رفتار شیطانی دانسته‌اند.

حتی در بین اهل سنت کسانی مثل فخر رازی این معنا را هم ذکر کرده‌اند؛ فخر رازی در ذیل این آیه گفته در مورد معنای تغییر خلق الله مفسران دو قول را اختیار کرده‌اند و دو گروه‌اند. یک عده‌ای تغییر دین و تبدیل حلال به حرام و بالعکس می‌دانند یا تغییر فطرت خداخواه انسان؛ یا تغییر فطرت که تمایل به خداپرستی و یکتاپرستی دارد یا تغییر شریعت. گروه دوم تغییر خلق الله را به این معنا می‌دانند که احوال عالم تغییر کند؛ بدین معنا که مثلاً خداوند این دنیا و طبیعت را برای انسان آفریده است؛ خورشید و ماه و ستارگان را برای این آفریده که مردم از آنها بهره ببرند و آن را نشانه خداوند و عظمت او بدانند، اما یک کاری می‌کند که به جای استفاده از این مسائل مهم، آنها را بیرستند و عبادت کنند.

پس یک احتمال مهم که در بین مفسرین شیعه پیرامون این آیه مطرح شده و برخی از مفسرین سنی هم گفته‌اند و مؤید یا متخذ از برخی روایات معتبر است، این است که اصلاً تغییر خلق الله یعنی تغییر دین و تغییر فطرت؛ تبدیل حلال به حرام و بالعکس یا تبدیل فطرت یکتاپرست انسان به یک فطرت ثانوی براساس شرک و بت پرستی و عدم بندگی.

احتمال سوم: یک احتمالی هم اینجا بعضی از بزرگان از آیت الله خامنه‌ای نقل کرده‌اند که این احتمال هم قابل توجه است. مرحوم آقای مؤمن یک مقاله‌ای در این رابطه نوشته‌اند که من این را از آنجا نقل می‌کنم؛ ایشان یک احتمالی را از رهبری نقل کرده که این تغییر خلق الله در این آیه اصلاً به یک معنای دیگر است. و آن اینکه «وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، یعنی اینکه من به انسان‌ها امر می‌کنم و دستور می‌دهم که آنها یک تغییراتی را در خودشان ایجاد کنند؛ یعنی منظور از این تغییرات که آیه از آن نهی کرده و مورد ملامت و سرزنش قرار داده، آن تغییراتی است که انسان‌ها در ظاهر خودشان پدید می‌آورند، آن هم هنگام ورود به بت‌خانه‌ها. چون آن موقع رسم بود که هنگام ورود به بت‌خانه، برای اینکه بیشتر مورد توجه بت‌ها قرار گیرند، سرهای خود را می‌تراشیدند و لباس‌های خاصی می‌پوشیدند؛ همان مناسک و رفتاری که در عبادت‌های بت پرستان دیده می‌شود. بر این اساس، در اینجا آیه می‌خواهد این رفتارها را مورد نکوهش قرار دهد. شیطان می‌گوید من اینها را یک طوری می‌کنم که نه تنها فطرت آنها تغییر کند بلکه ظاهر و پوشش و رفتار آنها هم تغییر کند. بعد می‌گوید این با قسمت قبلی آیه و جمله قبلی قابل تأیید هست. چون قبل از آن فرمود: «وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ»، من به آنها امر می‌کنم که شتران ماده را با شکافتن گوش یا بریدن گوش نشانه‌گذاری کنند و این یک پیوستگی بین این دو جمله ایجاد می‌کند؛ چون آن کار را که می‌کنند، برای تکمیل گمراهی و اضلال یک کاری می‌کنم که اصلاً اینها رفتار و پوشش و ظاهرشان هم تغییر کند. یعنی کأن شیطان به خداوند عرض می‌کند که من آنها را سخت گمراه می‌کنم؛ آنها را وادار می‌کنم که آرزوهای دور و دراز پیدا کنند و بعد به آنها امر می‌کنم که گوش‌های چهارپایان و حیوانات را بشکافند و آنها را

۱. نبیان، ج ۳، ص ۳۳۴.

برای تقرب به بت‌ها نذر کنند و ظاهر و پوشش آنها تغییر کند. یعنی آنها را به جایی می‌رسانم که به هر حال بروند به سمت بت‌پرستی و به بت و بت‌خانه روی بیاورند و از تو و خانه تو دور شوند.

این هم یک احتمالی است که احتمال نسبتاً خوبی به نظر می‌رسد. ما فعلاً در مقام داوری و ارزیابی این احتمالات نیستیم؛ اما اجمالاً اینکه بخواهیم این آیه را منطبق کنیم بر تغییر خلق به معنای تغییر در جسم آدم و عقیم سازی و حتی اخته کردن را بخواهیم از مصادیق تغییر خلق الله قرار دهیم، این استفاده نمی‌شود. ظاهر آیه براساس قرائن و شواهد و روایاتی که در ذیل آن هست، مسأله ایجاد بدعت، تغییر در فطرت و تبدیل در شریعت است؛ این هیچ ربطی به مسأله اخته کردن و امثال آن ندارد، هر چند برخی از مفسرین اهل سنت آن را گفته باشند. این یک پاسخ روشن است که اساساً این آیه ارتباطی به مسأله اخته کردن ندارد. اگر هم اشاره به تغییر در خلق به معنای تغییر در جسم داشته باشد، این غیر از مسأله عقیم سازی است؛ چون آن از بین بردن توانایی نکاح است ولی عقیم سازی از بین بردن توانایی تولید مثل است.

لذا در مجموع این استدلال تمام نیست. یک اشکال سومی چه بسا به این استدلال بتوانیم ایراد کنیم. اشکال سومی که به این دلیل می‌توان ایراد کرد، این است که بر فرض سلّمنا که این آیه شامل اخته کردن شود، مسأله این است که اطلاق این آیه که هرگونه تغییر در خلق الله را ممنوع کند، محل اشکال و شبهه است. اساساً انسان در مواجهه با تمام اموری که پیرامون او وجود دارند، مگر مشغول تغییر نیست؟ انسان این همه تغییر در خلق الله ایجاد می‌کند. مگر ایجاد سد تغییر در خلق الله نیست؟ مگر اصلاح نژاد در حیواناتی مثل گاو و گوسفند و اسب، تغییر در خلق الله نیست؟ مگر پیوند بین بعضی از بذرها و بدست آوردن بذرهای جدید و پیوند بین بعضی از درختان تغییر خلق الله نیست. تغییر خلق الله مطلقاً حرام نیست. آن تغییری در خلق الله حرام است که براساس فرمان و اراده شیطان باشد. یعنی قدر متیقن از این آیه، آن تغییری است که در بطن آن اضلال شیطان است. بر این اساس عقیم سازی اگر در مسیر خاص شیطان و اضلال شیطان و اهداف شیطانی باشد حرام است؛ ولی اگر در این مسیر نباشد، حرمت آن از این آیه استفاده نمی‌شود.

پس اشکال سوم این است که سلّمنا که آیه شامل اخته کردن شود و سلّمنا که تغییر خلق الله عقیم سازی را هم در برگیرد، ولو عقیم سازی و اخته کردن با هم متفاوت هستند، ولی مسأله این است که نمی‌توانیم مطلق عقیم سازی را حرام کنیم. بحث این است که آن عمل و کاری که بر مبنای اراده شیطان و معلول دستور و امر شیطان باشد و با یک انگیزه شیطانی باشد، این حرام است؛ اما در غیر این صورت لم یکن حرام.

دلیل سومی در اینجا ذکر شده که چند روایت است که در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»